



دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه

جهت دریافت درجه ی کارشناسی ارشد در رشته ی حقوق عمومی

عنوان:

رویکردهای فقهی به نقش مردم در حکومت و بازتاب آن در

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما:

دکتر جواد تقی زاده

استاد مشاور:

دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی

دانشجو:

نوید ابراهیم تبار ملکشاه

بهمن ماه ۱۳۹۵

سپاس گزاری

سپاس از آنان که جهان را به گفت و گو می سازند و آیین گفتن، نوشتن و شنیدن را به نیکی می آموزانند. سپاس بی پایان از آموزگاران دبستانم و استاد دکتر جواد تقی زاده، آموزگاری که الفبای حقوق را از ایشان آموختم و همچنان می آموزم و تشکر از کمک های مشوقانه دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی.

خواستم انسان باشم، دو سپاه را بر خویش انگیزم!

ستم و نادانی

تقدیم به پدر، مادر و برادرم که راه دانستنِ بیش را برای من گشودند.

چکیده

حکومت جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی یک حکومت دینی و مبتنی بر زیر ساخت های اعتقادی، مذهبی اسلامی است. در قانون اساسی از اصل اول، دوم و چهارم گرفته تا اصل یکصد و هفتاد و هفتم به موازین اسلامی اشاره شد. بی شک برای شناخت ریشه های فقهی آموزه هایی که مستند به مفاهیم دینی هستند نیاز به واکاوی رویکرد های فقه سیاسی وجود دارد. در همین راستا رویکرد های فقهی به نقش مردم را می توان به دو حوزه ی سنت گرا و نوگرا تقسیم کرد.

رویکرد سنت گرا در تداوم گرایش نقل گرایانه در گفتمان اصول گرایی شیعه است. این رویکرد به تغییرات پدید آمده در عصر جدید از منظر سلبی نگریده است. بر اساس این دیدگاه الزامی برای انطباق آموزه های دینی با مقتضیات دوران معاصر وجود ندارد. رویکرد سنتی نقشی برای مردم در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی در نظر نمی گیرد و بر اساس این تلقی، اکثریت مردم از خود آگاهی جمعی بی بهره اند و نقش مردم در قاعده گذاری و حکمرانی باید محدود باشد. رویکرد نوگرا همزمان با چالش دولت مدرن در عصر جدید و پیوند آن با جوامع دینی و سنتی شکل گرفته است. این رویکرد در مقابل ورود مظاهر مدرنیته به کشورهای اسلامی با نگاه مداراگر و پذیرا به بازآرایی در برخی مفاهیم فقهی پرداخت. نوگرایان با پذیرش ساز و کار انطباق اسلام با شرایط زمانی، سعی در پررنگ کردن نقش مردم در ایجاد و استمرار حکومت از منظر فقهی دارند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش اقتضائات رویکرد جدید و نوگرا، نقش مردم در حکومت را با قرائت جدید فقهی نسبت به مفاهیم بیعت، شورا، وکالت و امر به معروف و نهی از منکر پذیرفته است و هر یک از مفاهیم فوق به نوعی در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته اند. بیعت به عنوان جایگاه رای مردم در قانون اساسی، شورا به عنوان یک مفهوم تعیین کننده در تقنین، نظارت و مشورت، وکالت به عنوان سازوکار نمایندگی سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر در نقش نظارت طرفینی مردم و حکومت در نظام حقوقی ایران دارای ارزش قانون اساسی هستند.

واژگان کلیدی

بیعت، شورا، وکالت، امر به معروف و نهی از منکر، قانون اساسی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
الف - بیان مسأله.....	۱
ب- سؤال‌های پژوهش.....	۳
پ- پیشینه پژوهش.....	۴
ت- فرضیه های پژوهش.....	۴
ث- حدود پژوهش.....	۵
ج- اهداف پژوهش.....	۵
چ- روش پژوهش.....	۵
ح- سازمان پژوهش.....	۵
فصل اول - رویکرد فقهی سنت گرا به نقش مردم.....	۶
گفتار اول: بیعت، تعهد مردم به اطاعت از حاکم.....	۶
بند یکم: معنی بیعت.....	۶
بند دوم: فقه اهل سنت و بیعت.....	۷
بند سوم: نقش بیعت از منظر رویکرد سنتی.....	۸
بند چهارم: تقدم حق حاکمیت بر بیعت در رویکرد سنتی.....	۱۰
گفتار دوم: شورا و تاکید بر مشورت.....	۱۲
بند اول: معنی شورا.....	۱۳
بند دوم: شورا و مشارکت عمومی.....	۱۴

- بند سوم: عرصه ی مشورت در رویکرد سنتی ۱۵
- گفتار سوم: وکالت؛ در خدمت نظریه ی ولایت** ۱۶
- بند اول: معنای وکالت ۱۶
- بند دوم: ماهیت نمایندگی و وکالت ۱۸
- بند سوم: جایگاه وکالت در رویکرد سنتی ۱۹
- گفتار چهارم: امر به معروف و نهی از منکر به منظور نظارت بر امور مردم** ۲۱
- بند یکم: معنای امر به معروف و نهی از منکر ۲۲
- بند دوم: امر به معروف و نهی از منکر در فقه ۲۳
- بند سوم: رویکرد سنتی به امر به معروف و نهی از منکر ۲۴
- فصل دوم: رویکرد فقهی نوگرا به نقش مردم** ۲۸
- گفتار اول: بیعت؛ مبنای مشروعیت** ۲۸
- بند یکم: تاخّر ولایت از بیعت ۲۸
- بند دوم: بیعت و مشروعیت از منظر نوگرایان ۳۱
- بند سوم: تعیین حاکم در دوران غیبت و رای مردم ۳۳
- گفتار دوم: لزوم و التزام به مشورت** ۳۴
- بند اول: نظریه وجوب نفسی شورا ۳۵
- بند دوم: وجوب و لزوم تبعیت از شورا ۳۶
- گفتار سوم: وکالت؛ ساز و کار فقهی نمایندگی مردم** ۳۹
- بند یکم: وکالت به عنوان نمایندگی سیاسی ۴۰
- بند دوم: شرط اسلامیت وکیل و رعایت مصلحت موکل ۴۲

- بند سوم: تعدد نمایندگان سیاسی ۴۴
- بند چهارم: مسأله امکان عزل وکیل ۴۶
- گفتار چهارم: امر به معروف و نهی از منکر به منظور نظارت عمومی بر امر سیاسی ۴۷**
- بند یکم: امر به معروف و نهی از منکر به منظور تحدید حکومت ۴۸
- بند دوم: حق نظارت به منظور نظارت مردم بر حکومت ۵۰
- فصل سوم: بازتاب رویکردهای دوگانه فقهی در قانون اساسی ۵۴**
- گفتار اول: بیعت و جایگاه رأی مردم در قانون اساسی ۵۴**
- بند اول: مقایسه بیعت و رأی ۵۴
- بند دوم: مفهوم و ماهیت بیعت ۵۵
- بند سوم: مشروعیت الهی بلاواسطه ۵۷
- بند چهارم: مشروعیت مردمی و الهی مردمی ۵۸
- بند پنجم: مشروعیت دوگانه در قانون اساسی ۶۰
- گفتار دوم: بازتاب مفهوم شورا در قانون اساسی ۶۳**
- بند اول: کارکرد شورا در قانون اساسی ۶۴
- بند دوم: جایگاه تقنینی شورا در قانون اساسی ۶۴
- بند سوم: جایگاه مشورتی شورا در قانون اساسی ۶۶
- بند چهارم: جایگاه اداری - اجرایی شورا ۷۰
- بند پنجم: جایگاه نظارتی شورا در قانون اساسی ۷۲
- گفتار سوم: وکالت؛ نمایندگی سیاسی در قانون اساسی ۷۵**
- بند یکم: ولایت سیاسی ۷۵

بند دوم: نظریه وکالت.....	۷۷
گفتار چهارم: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی.....	۸۰
بند اول: دوگانه ی رویکرد های سنتی و نوگرا به امر معروف و نهی از منکر.....	۸۰
بند دوم: امر به معروف و نهی از منکر در پرتوی قانون اساسی.....	۸۱
نتیجه گیری.....	۸۶
منابع و مآخذ.....	۸۹
چکیده ی انگلیسی.....	۹۷

در این مقدمه به ترتیب بیان مسئله، سوال های پژوهش، پیشینه ی پژوهش، فرضیه های پژوهش، حدود پژوهش، اهداف پژوهش، سازماندهی و روش پژوهش پژوهش ارائه می شود.

الف - بیان مسأله

امروزه جوامع گوناگون شاهد ظهور و نوزایی اندیشه هایی اند که خواستار محدود شدن حکومت ها به نفع آزادی مردم و پاسداشت حقوق ملت هستند. این گرایش ها در پی یافتن مجالی برای انتخاب آزادانه ی حاکمان و نقش پررنگ مردم در ساختار حقوقی و سیاسی کشور هستند. در عصر حاضر الگوی حکومتی دموکراسی دارای جاذبه و مشروعیت جهانی است و آرمان هایی که در باب حقوق بشر، صلح، آزادی و توسعه مطرح می شوند در معنای فراگیر دموکراسی مندرج است. امروزه جنبش اخلاقی و حقوقی گسترده ای در سطح جهان بر دموکراسی به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر در همه جا تاکید می کند. البته در اینجا منظور، دموکراسی حداقلی به همان معنای گسترش مشارکت و رقابت در عرصه ی سیاسی است که می توان از آن به عنوان مردم سالاری یاد کرد. از چنین چشم اندازی مهم ترین حق بشری، حق داشتن دموکراسی است که حاوی و ضامن حقوق اساسی بشر است و تنها در پرتوی مردم سالاری است که حقوق مدنی و آزادی سیاسی قابل تحقق است.

در ایران مدتی پیش از شکل گیری انقلاب مشروطه رفته رفته عناصری جدید راه خود را به قلمروی فرهنگ و نهاد های عمومی و سیاسی ایران باز کرده اند. این عناصر از کشور های غربی ریشه می گرفتند و در واکنش به ظلم و عقب ماندگی فراگیر در کشور مورد عنایت قرار گرفته بودند. جمعی از سیاستمداران، برخی از علمای دینی و بیشتر منور الفکر ها در اعتراض به نظام استبدادی و با شعار های عدالت و ترقی به طرح و طرفداری از مفاهیم و اصول و نهاد هایی برآمدند که عمدتاً از درون تحولات دوران مدرن غربی سر برآورده بودند. برای نمونه می توان به مفاهیمی چون شهروندی، حقوق و تکالیف مصوب و مورد حمایت دولت، آزادی و برابری در مقابل قانون و اصولی چون حق تعیین سرنوشت جمعی برای تک تک آحاد ملت اشاره کرد. چنین گرایش هایی تا زمان انقلاب اسلامی ایران و بعد از آن و عصر حاضر ادامه پیدا کرد، گرایشی که به دنبال تأکید حاکمیت مردم، نقش آنها و آزادی و حق تعیین سرنوشت انسان است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، حضور اسلام به منزله ی مبنا و منبع رسمی قوانین و مقررات به عنوان مهم ترین مولفه ی نظام سیاسی کشور، بسیار پررنگ تر شد و اندیشه ی سیاسی شیعه در این دوره مجال برای حضور واقعی در صحنه قدرت سیاسی پیدا کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از این اندیشه نوشته شده است. اندیشه سیاسی شیعه در چارچوب گفتمان اجتهاد شکل گرفته و تحقق یافته است. برداشت های اجتهادی اسلام شناسان که از منابع و متون اسلامی، آیات و روایات و بر گرفته از مبانی عرفانی، فلسفی، کلامی، فقهی و متأثر از مقتضیات زمان و مکان است، طیف وسیعی از نظریات مختلف و بعضاً متضاد را سبب شد. در نتیجه رویکردهای مختلفی در فقه سیاسی شیعه درباره ی نقش مردم در حکومت ایجاد گردید.

نخستین رویکردی که در تبیین نقش مردم در حکومت وجود دارد رویکرد سنتی است. این رویکرد با نگاه سلبی به تحولات در دوران جدید متمرکز شده است، این رویکرد واژگان و مفاهیمی که مربوط به ساخت قدیم قدرت بوده و به نظام سنتی پیوند دارد را توجیه کرده است (میر موسوی، ۱۳۹۲: ۲۵۵). فقیهان سنت گرای چون آیت الله جوادی آملی و مصباح یزدی و مکارم شیرازی رجوع به رای مردم را از روی اضطراب می پذیرند و برای رای مردم آن اعتباری را که نوگرایان و هواداران فقه پویا قائل اند در نظر نمی گیرند. ایشان می گویند که قانون اساسی نیز اعتبار و مشروعیت خود را از تایید و امضای رهبری می گیرد و «مشروعیت با آرای مردم به دست نمی آید، بلکه مشروعیت حکومت با حکم الهی است.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴).

در مقابل رویکرد سنتی رویکرد نوگرا قرار می گیرد. نو آوری نیاز همیشگی است؛ روند های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی در زندگی بدون آن جامد می شوند و طراوت خود را از دست می دهند. رویکرد نوگرا و پویا آمادگی آن را دارد تا با مفصل بندی جدید در اجتهاد و بهره برداری از مفاهیم تازه به روش آفرینشگری محرک تغییرات اجتماعی و فرهنگی باشد، رویکرد نوگرا در مقابل چالش ورود مظاهر مدرنیته به کشورهای اسلامی با رویکرد مثبت تلاش کرد از انسجام و استدلالات دینی دفاع کند «شکل گیری این رویکرد در ارتباط مستقیم با تقویت سویه های عقل گرایانه ی اجتهاد است.» (میر موسوی، ۱۳۹۲: ۱۴۰) این رویکرد تلاش کرده با برداشت های عقلیِ نصوص از تمام ظرفیت آن ها برای جریان مدرنیته استفاده کند. نوگرایان بر نقش زمان و مکان به عنوان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد تأکید دارند و همچنین انطباق اجتهاد با شرایط جدید را مورد تأمل قرار می دهند (میر موسوی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). رویکرد جدید و پویا در

صدد است عناصر و مفاهیم جدید فقهی موجود را بازآرایی و برای پاسخ گویی چرایی و چگونگی حضور مردم در اجتماع آماده کند. این رویکرد معتقد است مفاهیمی مانند حق، آزادی، مساوات و عقل در فقه ما دارای ریشه‌ی دیرینه است. رویکرد جدید و نوگرا تلاش می‌کند تا از مفاهیم و ادبیات مردم سالار استفاده کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فصل جدیدی در تحول ساخت قدرت در ایران آغاز و مرحله‌ای دیگر از تجربه‌ی دولت مدرن در ایران پدید آمد. به طور کلی انقلاب اسلامی ایران حرکتی مردم سالارانه بود و از این جهت استمرار انقلاب مشروطه تلقی می‌شد. ساختار عمومی قدرت در نظریه‌های جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه به رغم اختلاف مبانی، تا حدود بسیاری بر تجربه نظریه‌های مشروطه در ایران استوار است. نظریه‌ی مشروطه‌ی شیعه، به ویژه در آثار نایینی بر رهیافت سلبی دولت و نفی ولایت سیاسی فقیهان در دوره‌ی غیبت بنا شده بود، اما اندیشه‌های امام خمینی که اساس جمهوری اسلامی است، آشکارا بر رهیافت ایجابی دولت و تأکید بر ولایت سیاسی فقیه استوار است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). در جریان این انقلاب نیز هماهنگی گسترده و شکننده میان نیروهای مدرن و سنتی با گرایش‌های متفاوت شکل گرفت. قانون اساسی در شرایطی تدوین یافت که توازن نسبی میان نیروهای سنت‌گرا و نوگرا برقرار بود. بازتاب این توازن حضور و هم‌نشینی عناصر سنتی (خدا سالارانه) مانند ولایت مطلقه‌ی فقیه با عناصر نوگرا (مردم سالارانه) مانند نهاد مجلس و قانون گذاری است (میرموسوی، ۱۳۹۲: ۲۴۰). در تدوین قانون اساسی همواره سه محور حاکمیت ملی، حاکمیت قانون اساسی و حقوق ملت ملاک عمل قرار گرفت و بدون در نظر گرفتن این عناصر شناخت قانون اساسی شناختی ناقص به نظر می‌رسد. از همین روی به نظر می‌رسد بررسی دقیق اصول قانون اساسی و همچنین بازتاب مفاهیم فقهی در حقوق اساسی ایران می‌تواند کمک کننده باشد تا میزان تاثیر و جایگاه رویکرد‌های قدیمی و جدید را به موضوع نقش مردم در قانون اساسی دریافت.

ب- سؤال‌های پژوهش

۱. در فقه سیاسی شیعه چه رویکردهایی در موضوع نقش مردم در حکومت وجود دارند؟
۲. مفاهیم و لوازم فقهی نقش مردم در حکومت کدامند و تا چه اندازه در نظام حقوقی ایران دارای ارزش قانون اساسی هستند؟

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر کدام رویکرد فقهی به نقش مردم در حکومت تاکید بیشتر دارد؟

ب- پیشینه پژوهش

جدیدترین پژوهش در موضوع نقش مردم در حکومت از نگاه فقهی کتاب سید محسن طباطبایی فر با عنوان وجوه فقهی نقش مردم در حکومت است. این کتاب با دسته بندی مکاتب مختلف فقه سیاسی به سنجش رویکردها در موضوع نقش مردم پرداخته است و حضور و نقش مردم در حکومت را الگو برداری از مفاهیم وارداتی نمی داند بلکه آن را «ناشی از فقه و روشی از اجتهاد» (طباطبایی فر، ۱۳۹۳: ۲۱) می داند. سید علی میر موسوی نیز پژوهشی با هدف بررسی و تبیین منطق حاکم بر اندیشه ی سیاسی معاصر شیعه انجام داد. اندیشه هایی که حاصل تعامل میان مفاهیم قدیم و جدید بوده و در چارچوب گفتمان اجتهاد شکل گرفته اند و بیانگر چگونگی مواجهه ی مجتهدان شیعه با مسایل مربوط به دولت مدرن است (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۴۵). دکتر جواد اطاعت در مقاله ای با عنوان «آشتی شرع و رأی» (اطاعت، ۱۳۹۰: ۸۰) که در مجله ی مهرنامه به چاپ رسیده به بررسی گفتمان های فقهی حاکمیت مردم پرداخته است. از همین روی خلأ بررسی میان رشته ای حقوق، فقه و سیاست نسبت به جایگاه مردم در حکومت احساس می شود و بیشتر پژوهش های مرتبط صرفاً از منظر سیاسی به موضوع پرداخته اند و از وجه حقوق اساسی آن غافل هستند.

ت- فرضیه های پژوهش

۱. به طور کلی رویکرد های فقهی در موضوع نقش مردم در حکومت به دو دسته ی سنت گرا و نوگرا تقسیم می شود.

۲. بیعت، شورا و مشورت، وکالت، امر به معروف و نهی از منکر مفاهیم و اتکا به آرای عمومی و قانون لوازم فقهی نقش مردم در حکومت به نظر می آید که به ترتیب در اصول ۵۶، ۷، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۵۸، و ۷۱ قانون اساسی اشاره شده است.

۳. به نظر می رسد قانون اساسی بر رویکرد نوگرای فقهی به نقش مردم تاکید بیشتری دارد.

ث - حدود پژوهش

محدوده ی این پژوهش در حوزه ی حقوق اساسی ایران، اندیشه های سیاسی و همچنین فقه سیاسی شیعه و اهل سنت قرار می گیرد.

ج - اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش فهم مبانی و ادله ی استنباطی فقها در باب نقش مردم در حکومت، افزایش درک و آگاهی حقوقی نسبت به رویکرد های فقه سیاسی شیعه و ارتقا در دانش حقوق اساسی در ابعاد مختلف موضوع نقش مردم با توجه به ریشه های فقهی آن است.

چ - روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده و بر گردآوری مطالب از طریق مراجعه به منابع کتابخانه ای و اینترنتی مبتنی است.

ح - سازمان پژوهش

این پایان نامه شامل مقدمه و سه فصل است که در فصل اول به رویکرد سنت گرای فقهی نسبت به نقش مردم در حکومت و در فصل دوم رویکرد نوگرای فقهی نسبت به نقش مردم در حکومت و فصل سوم شامل بازتاب رویکردهای دوگانه ی فقهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در هر فصل چهار گفتار وجود دارد و بنابر موضوع گفتار ها بند هایی ذیل آن ها قرار گرفته است

فصل اول: رویکرد فقهی سنت گرا به نقش مردم

در رویکرد سنت گرای فقهی، به تحولات پدید آمده در دوران جدید از منظر سلبی نگریسته می شود. ابزار و روشی برای برداشت های جدید یا ورود عناصری از دیگر دانش ها در این رویکرد دیده نمی شود. این دیدگاه استنباط های فقهی گذشتگان را برای حل مشکلات و معضلات زندگی سیاسی امروزی کامل می داند و در این رویکرد هیچ گرایش و خواستی برای نو شدن و تغییر مطابق خواست ها و شرایط تاریخی روز وجود ندارد. در ادامه چهار مفهوم فقهی بیعت، شورا، وکالت و امر به معروف و نهی از منکر که مستعد به کارگیری برای نقش مردم در حکومت می باشد در رویکرد سنت گرا بررسی می شوند.

گفتار اول: بیعت، تعهد مردم به اطاعت از حاکم

مقوله ی بیعت یکی از قدیمی ترین رسوم اعراب است که اسلام نیز آن را پذیرفته است. در سنت نبوی، موارد متعددی استفاده ی از مفهوم بیعت به چشم می خورد. در زندگی پیامبر اسلام، بیعت هایی چون بیعت عشیره، بیعت عقبه ی اولی و ثانیه، بیعت النسا و بیعت غدیر معروف است. این موضوع را بعداً خلفا البته با فراز و نشیب هایی ادامه دادند و بدین سان وارد فقه سیاسی اسلام شد (طباطبایی فر، ۱۳۹۳: ۲۴۳).

بند یکم: معنی بیعت

بیعت در لغت به معنای «زدن دست بر دست دیگری برای ایجاب بیع وهم چنین به معنای مباحث (بیعت خلیفه و امیر) و اطاعت از وی می باشد. این اطاعت و مباحث، یک نوع عهد و پیمان است که گویا شخص بیعت کننده و بیعت شونده آنچه را در توان دارند، خالصانه به دیگری واگذار می نمایند» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۲۱۸).

در مقدمه ی ابن خلدون آمده است: «بیعت عبارت است از پیمان بستن و فرمانبری و اطاعت. بیعت کننده با امیر خویش پیمان می بست که در امور مربوط به خود و مسلمانان تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز بر نخیزد و از تکالیفی که برعهده ی وی می گذارد و وی را بر انجام دادن آن ها مکلف می سازد اطاعت کند، خواه آن تکالیف به دلخواه او باشد و خواه مخالف میلش و چنین مرسوم بود که هرگاه با امیر بیعت می کردند و بر آن پیمان می بستند، دست خود را به منظور تأکید پیمان در دست امیر

می گذاشتند و چون این شیوه به عمل فروشنده و خریدار شبیه بوده است آن را بیعت نامیدند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۰۰).

در اصطلاح، بیعت در مورد رابطه ی مردم با حاکم به کار می رود. چنان که ابن خلدون اشاره کرده است، بیعت تسلیم یک طرف برای طرف دیگر است بنابراین در تعریف بیعت آمده است: «بیعت عقد قولی و عملی بین دو طرفی است که صلاحیت و شرایط را دارا می باشند. حاکم متعهد می شود که کتاب خدا و سنت پیامبر و عدالت را برقرار کند، حق مظلومان را بستاند و حدود الهی را اجرا کند و از طرف مقابل نیز اطاعت می خواهد. مردم نیز متعهد می شوند که مطیع و فرمانبردار باشند و از حاکم می خواهند که عدالت را رعایت کند و امور دین را بر پا دارد. چنانکه گذشت «سنت بیعت قبل از اسلام در میان عرب رواج داشته و بیعت به همان معنای متداول در قرآن و سنت نیز به کار رفته است» (منتظری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۱۸).

بند دوم: فقه اهل سنت و بیعت

بیعت در فقه سیاسی اهل سنت اصلی بسیار مهم و اساسی است. با وجود اختلاف نظرها، همگی ایشان بر این نکته اجماع دارند که یکی از راه های انعقاد امامت و ولایت سیاسی بیعت است. فقه سیاسی اهل سنت در کشاکش توجیه حکومت موجود و مشروعیت سازی برای آن در خصوص مراحل بیعت و تعداد بیعت کنندگان سخنان بدیعی را مطرح ساخت. « اهل سنت از دو گروه به عنوان اهل انتخاب و بیعت کنندگان، یاد می کند که عبارت است از اهل حل و عقد و مردم. بر همین اساس به دو گونه بیعت نیز باور دارد: بیعت خاصه و بیعت عامه. آنان عموماً بر این باورند که در خلافت و امامتی که به وسیله بیعت حاصل می شود، معمولاً هر دو بیعت انجام می شود و نیز در این تردیدی نیست که نخست بیعت خاصه اتفاق می افتد و سپس بیعت عامه» (پسندیده، ۱۳۸۶: ۹۶). فقهای اهل سنت چهار رکن برای بیعت ذکر کرده اند: خلیفه (بیعت شونده)، جمهور (بیعت کنندگان)، موضوع بیعت و صیغه ی بیعت. در تمام این چهار رکن در میان اهل سنت اختلافات جدی وجود دارد، اما به طور خلاصه در مورد بیعت در فقه سیاسی اهل سنت می توان گفت که بیعت یکی از مبانی اصلی تئوری انتخاب در فقه سیاسی اهل سنت است (ماوردی، ۱۴۰۶: ۶). بیعت به منزله ساز و کار معقول و منطقی حضور مردم در انتخاب حاکمان و ثبات و اقتدار و مشروعیت حکومت های اسلامی ایفای نقش می کند. اما بیعت در رویکرد سنت گرای فقه سیاسی شیعه راهی دیگر گونه را طی کرده است.

بند سوم: نقش بیعت از منظر رویکرد سنتی

قائلین به رویکرد سنت گرا در فقه سیاسی شیعه مشروعیت حکومت را با امر قدسی و خداوندی پیوند می زنند و مبنای مشروعیت حکومت را الهی و بی واسطه می دانند. ایشان بر این عقیده اند که ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اسلام تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده اند، در عصر غیبت فقیهان عادل از سوی امام معصوم عهده دار اداره ی جامعه ی اسلامی هستند، ولایت الهی مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده است و امت اسلامی واسطه ی تفویض ولایت الهی نیستند، بلکه فقیهان خلیفه ی خداوند بر روی زمین اند. رای، خواست و رضایت مردم در مشروعیت حکومت دخالتی ندارد و مردم موظف اند امر فقیهان را بپذیرند (کدیور، ۱۳۷۶: ۴۸). از جمله مهم ترین قائلین به نظریه مشروعیت الهی و بلا واسطه محقق نراقی (ره) و امام خمینی (ره) هستند که نراقی در کتاب عوائد الایام و امام خمینی در کتاب البیع و ولایت فقیه این نظریه را شرح و بسط داده اند.

فقیهان سنت گرا در پاسخ به این سوال کلیدی که شارع به چه نحوه ای حاکم الهی را به حکومت رسانیده است از مفهوم انتصاب کمک می گیرند و نظریه ی ولایت شرعی (انتصابی) را مطرح می کنند. بر مبنای این نظریه، همانگونه که نماز واجب است، حکومت کردن بر فقیه واجب می باشد و مساله نیابت و وکالت در کار نیست. همانگونه که پیامبر و امام وظیفه داشتند حکومت کنند، فقیه هم موظف است براساس حکم شرع، حکم کند و وظیفه مردم هم متابعت از شرع انور است. در این نظریه دو عنصر وجود دارد، یکی حکم بر فقیه مبنی بر ولایت و دیگری حکم بر مردم که اطاعت است. برای آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف انتصاب از سوی شارع اشاره به نکات ذیل لازم است:

۱- رابطه ی بین حاکم الهی و شارع نصب به ولایت است، مراد از نصب جعل سلطانی ائمه است که غیر از جعل الهی احکام شرعی بر موضوعات می باشد، یعنی جعل منصب از سوی صاحب اصلی حکومت امام زمان (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

۲- انتصاب فقیه عادل به ولایت مردم فراتر از بیان شرایط شرعی حاکم از سوی شارع می باشد. چرا که هر حائز شرایطی لزوماً به منصب حکومت منصوب شده است. تفاوت نصب و ولایت این است که اولی رابطه با بالا را تعیین می کند و دومی رابطه با پایین را. ضمناً ناصب باید خود آن چه را که منصوب اعطا می کند

را واجد باشد. ائمه دارای ولایت هستند و این ولایت را در عصر غیبت خود به فقیهان عادل اعطا می کنند (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ۱۷۵).

۳- در صورت تعدد فقیهان عادل، منصوبان به ولایت متعدّدند. در این صورت همه ی فقیهان عادل ولایت فعلیه دارند نه این که بالقوه صاحب ولایت باشند، یا به ولایت شأنیه منصوب شده باشند. از حیث نصب، هیچ فقیه عادل بر فقیه عادل دیگری برتری ندارد تا قائل به نصب این و عدم نصب آن شویم. ضمناً فقیهان بر یکدیگر ولایت ندارند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۴۸۹).

۴- ولی امر از بین فقیهان عادل صاحب ولایت فعلیه به شکل ذیل تعیین می شود :

الف: در صورتیکه همه فقیهان عادل و مجامع فقهی و حوزوی بر فقیه عادل به عنوان افضل فقیهان زمان اتفاق نظر داشته باشند، به حدی که افضلیت وی به حد شیوع رسیده باشد، وی قهراً ولی امر خواهد بود.

ب- در صورتیکه در تعیین فقیه افضل اتفاق نظر نباشد، جمعی از فقیهان گرد هم می آیند و به نحوی از انحاء (اتفاق نظر، توافق و رای اکثریتشان و عدم مخالفت اقلیت) فقهی را به عنوان ولی امر تعیین می کنند یا تشخیص می دهند (کدیور، ۱۳۷۶: ۸۹).

۵- در تعیین یا تشخیص ولی فقیه از بین فقیهان عادل نمی توان به انتخاب مردم تمسک کرد، چرا که بر مبنای مشروعیت الهی و بی واسطه، مردم ذی حق نیستند تا بتوانند ولی امر را انتخاب کنند، اما در صورتیکه عدم رجوع به رای مردم و نفی انتخاب، دستاویز دشمنان اسلام و موجب وهن نظام اسلامی تلقی شود، بنابر عنوان ثانویه و از باب اضطرار می توان به نحوی به رای مردم رجوع کرد (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

۶- نصب و عزل ولی فقیه به دست خبرگان (جمعی از فقیهان عادل) نیست. نصب و عزل ولی فقیه تنها به دست شارع است. در صورتیکه ولی فقیه شرایط فقاقت یا عدالت را فاقد می شود، خبرگان کشف می کنند که وی توسط خداوند یا خود به خود عزل شده است (مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۴۹).

از میان فقهای متاخر آراء و نظرات آیت الله مومن و آیت الله جوادی آملی و مصباح یزدی به نظریه ولایت انتصابی و شرعی نزدیکتر است. آیت الله جوادی آملی بر این عقیده است که ولی فقیه در اعمال ولایت خود از استقلال عمل برخوردار است و نیازی به تحصیل و اذن مردم ندارد (اطاعت، ۱۳۹۰: ۸۱). به طور کلی

سنت گرایان قائل به نظریه ی ولایت شرعی (انتصابی)، حاکم را تنها در برابر خداوند مسئول می دانند و برای هیچ نهاد بشری حتی نظارت بر حاکم را قائل نیستند بلکه همگان را تحت نظارت ولی فقیه می دانند. آنها خبرگان (جمعی از فقیهان) را تنها جهت مقدمه کشف لازم می دانند و مافوق ولی فقیه را تنها خداوند می پندارند و هم او را ناظر بر اعمال حاکم تلقی می کنند.

بند چهارم: تقدم حق حاکمیت بر بیعت در رویکرد سنتی

سنت گرایان در درون گفتمان فقه سیاسی شیعه قائل به تقدم حق حاکمیت بر بیعت هستند و بر این باور هستند که بیعت نقشی در ثبوت اصل ولایت ندارد. این دیدگاه، امامت را مقام دنیوی نمی داند، بلکه آن را مقامی می داند الهی که استمرار رسالت است و در امتداد نبوت قرار دارد. با توجه به آنچه گفته شده، معلوم می گردد که این قرائت از فقه سیاسی شیعه برای حاکمیت دو مقام قائل است، مقامی که در آن حق حاکمیت «جعل» می شود و مقامی که در آن، حاکمیت تحقق پیدا می کند (پسندیده، ۱۳۸۷: ۹۲). بر همین اساس، تفکیک میان ولایت و حق حاکمیت از مقام تولی و تحقق حاکمیت به وجود می آید که در نتیجه در هر یک از این دو مقام و ساحت، شاهد قهرمان و نقش آفرین خاصی هستیم. از این منظر اعطای حق حاکمیت و تعیین ولی در یک مقام صورت می گیرد و تنها عامل موثر در آن «جعل الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولی و تصدی امور» در مقام دیگری شکل می گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی پیدا می کند (پسندیده، ۱۳۸۶: ۷۴).

به بیان دیگر در مقام اول مشخص می شود چه کسی دارای ولایت الهی و حق حاکمیت است و مقام دوم، ساحت تحقق و عینیت یافتن است. در این مقام مشخص می شود که چه کسی حاکم شد و چه کسی حاکم نشد. این مقام، مقام وقوع و عدم وقوع است، مسئله بیعت در این مقام که صحبت از تحقق ریاست و زمامداری است، جای می گیرد و بیعت راهی است که به تحقق و فعلیت ختم می شود، بدون اینکه حقانیت داشتن یا نداشتن در آن تاثیری داشته باشد. از منظر سنت گرایان شیعه، بیعت تولی ساز است و ولایت ساز نیست. در این دیدگاه قلمرو بیعت، مقام تولی و تحقق مالکیت است و مسئله ولایت و حق حاکمیت در قلمرو نصب جای دارد. علت آن نیز روشن است، چون مقام ولایت دارای فلسفه ی دو وجهی است که براساس آن هم تشخیص حاکم شایسته بر عهده خداوند است و هم جعل حق حاکمیت برای او. یک وجه آن توحید ربوبی است و وجه دیگر آن مصلحت مردم است. براساس این نظریه حق جعل ولایت از آن

خداوند است و براساس وجه دوم، مصلحت مردم اقتضا می کند که علاوه بر جعل حق حاکمیت، تشخیص زمامدار شایسته نیز بر عهده خداوند باشد؛ چون این امر از غیر خداوند ساخته نیست (پسندیده، ۱۳۸۷: ۷۵). طبق نظریه ی نصب که پیشتر بدان پرداخته شده است، ولایت و خلافت الهی بر دو قسم است:

الف: ولایت تکوینی که مخصوص انبیا و اولیای الهی است.

ب: ولایت تشریحی که اعتباری و جعلی است، مانند ولایت سیاسی پیامبر (ص) که از سوی خداوند جعل شده است (طباطبایی فر، ۱۳۹۳: ۲۵۱). از این حیث میان ولایت پیامبر و ولایت فقها فرقی وجود ندارد. این بدان معناست که از حیث سیاسی تفاوتی میان ولایت ائمه و فقها وجود ندارد.

بیعت تولی ساز: فلسفه مقام تولی را باید در تفکیک فوق جست و جو کرد. هر چند خداوند متعال به لحاظ تشریح، امام را منصوب و حق حاکمیت را به وی اعطا می کند، اما به لحاظ تکوین انسان در پذیرش یا رد آن چه حق است، «اختیار» و امکان گزینش خیر و یا شر را دارد. به بیان دیگر، هر چند ولایت و حق حاکمیت در مقام اول، جعل می شود و اختیار در آن راهی ندارد، اما در مقام دوم که مقام «تولی» است، مردم اختیار دارند و بر همین اساس، بیعت در این قلمرو نقش می آفریند (پسندیده، ۱۳۸۶: ۷۶). از این روی سنت گرایان، نقش مردم را در بهترین صورت کارآمد کردن و به فعلیت در آمدن حکومت فقیه می دانند، در این نظریه بیعت مردم به مفهوم تعهد سپاری و التزام پذیری بیعت کنندگان به اطاعت از حاکم در چارچوب شریعت است (فاکر میدی، ۱۳۷۹: ۱۵). آیت الله مکارم شیرازی چنین می نگارد: بیعت «وظیفه» مردم و به معنای تاکید بر آن چیزی است که خداوند از مقام و منزلت بر فقیه اعطا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۵۱۱).

سنت گرایان مفهوم بیعت را در مقام «تولی» و عملی شدن آن می بینند که این خود متوقف بر وجود قدرت و امکان تحقق است. تولی، تکلیف دارنده حق ولایت است، ولی این تکلیف، همانند تکالیف دیگر مشروط به استطاعت و قدرت است. از نگاه سنت گرایان بدون وجود قدرت، هم ولایت وجود دارد و هم جواز تصدی، اما امکان تشکیل حکومت و تداوم آن وجود نخواهد داشت، از همین روی است که قرائت سنتی از فقه سیاسی شیعه با استفاده از عناوین ثانویه و اشتراط بیعت برای ایجاد قدرت، به مفهوم بیعت تن می دهند.

عناوین ثانویه ای که سنت گرایان برای اقتضای بیعت به کار می برند از قرار ذیل است:

۱- دفع تهمت استبداد و سلطه بر مردم بدون رضایت آنان،

۲- جلب مساعدت و همکاری مردم از طریق مشارکت آن‌ها در امر تعیین ولی فقیه،

۳- جلب اعتماد مردم به حکومت،

۴- دفع وسوسه‌های شیاطین که با حکومت اسلام عناد دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۵۱۱).

با توجه به توجیحات ثانویه‌ی فوق و هم‌چنین منوط بودن تحقق حاکمیت به اقتدار اجتماعی، بیعت به عنوان تأمین‌کننده‌ی اقتدار اجتماعی، نقش‌آفرینی می‌کند و به عنوان به وجود آورنده‌ی قدرت لازم برای تحقق عینی حکومت در نظر گرفته می‌شود.

با ذکر این مقدمات، رویکرد سنتی نقش‌تبعی را در پذیرش حاکم از سوی مردم پذیرفته است و تأکید می‌کند مردم آزاد و مختار هستند که با فکر و مطالعه حاکم را به رسمیت بشناسند و با او بیعت کنند. بیعتی که جنبه‌ی اجبار و اکراه داشته باشد یا با غافلگیر کردن مردم انجام شود، ارزشی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۷). ولایت و حق حاکمیت از جانب خداوند انشاء شده است، اما عملی شدن آن متوقف بر وجود قدرت و امکان تحقق است. تولی و تشکیل حکومت قلمرو نقش‌آفرینی بیعت است. در یک طرف، حق ولایت برای ولی ثابت و در طرف دیگر تکلیف مردم تولی است و شرط استیفای این حق و ادای آن تکلیف بسته به وجود قدرت است و بیعت این قدرت را فراهم می‌آورد.

گفتار دوم: شورا و تأکید بر مشورت

شورا و مشورت یکی از تعالیمی است که فرهنگ و فقه اسلامی بر آن تأکید کرده است. این مفهوم از مواردی است که می‌تواند با مبحث نقش مردم در حکومت رابطه‌ی عمیقی داشته باشد. اهل سنت زودتر از شیعیان با مسأله دولت درگیر شدند و اندیشمندان سنی مذهب در مجموع، نقش بیشتری را برای شورا در حکومت قایل هستند. خصوصاً که به ادعای ایشان پس از پیامبر اسلام (ص) امر حکومت به مردم واگذار شده و خلفای نخستین نیز بر اساس شورا انتخاب شده‌اند (قاضی زاده، ۱۳۷۴: ۲۴). در چارچوب اندیشمندان شیعه اولین کسی که به نقش گسترده شورا در ساز و کار تصمیم‌گیری حکومت اشاره کرده است، میرزای نایینی است. ایشان در کتاب خود به لزوم مشورت حاکمان با مردم و تبعیت از نظر اکثریت پای فشرد و این نظریه را به آیات و روایات و سیره پیامبر (ص) و عقلاً مستند نموده است.

بند اول: معنی شورا

واژه ی شورا از نظر لغوی از «شار العسل» به معنای بیرون آوردن عسل از کندو گرفته شده (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۶) و به همین دلیل به معنای استخراج، اعانه و کمک دانسته شده است. به گفته ی فخرالدین طریحی در مجمع البحرین: مشورت از «شرت العسل» گرفته شده است؛ یعنی عسل را از مکانش استخراج کرد (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۵۹). شورا بر همین اساس، در روابط اجتماعی انسان ها نیز به کار گرفته می شود. صاحب مجمع البحرین در توضیح این واژه می نویسد: گفته می شود این چیز در میان مردم به شورا گذاشته شده است، هنگامی که درباره ی آن مشورت کنند و این واژه از مشاوره گرفته شده و مشاوره عبارت است از تحقیق و بررسی در سخن و کلام تا حق روشن شود، یعنی هیچ کاری را به طور انفرادی انجام نمی دهد مگر اینکه با غیر خود درباره ی آن مشورت کنند (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۵۹).

براساس آنچه گفته شد می توانیم بگوییم که شورا، مشورت، مشاور و مشاوره از یک ریشه به مفهوم استخراج نظر به واسطه ی رجوع بعضی به بعضی است. این مفهوم از شورا در تعاریف متعددی دیده می شود. به عنوان نمونه محمد عبدالقادی ابوالفارس می نویسد: شورا، تضارب آرا مختلف و جهت گیری نظرات مطرح شده در مورد یک قضیه و آزمون آنها از سوی صاحبان خرد برای رسیدن به نظر درست یا صحیح ترین و نیکوترین نظر تا براساس آن عمل شود، بهترین نتایج حاصل گردد (ابوفارس، ۱۹۸۷: ۱۰).

برخی از نویسندگان با توجه به مفهوم مذکور، ارتباط شورا با نظام سیاسی اسلامی را توضیح داده و با رویکرد سیاسی به تعریف شورا پرداخته اند. به عنوان نمونه، شورا از نظر نصیرالدین طوسی، عمل کردن فرمانروایان به مشورت کارشناسان و صالحان و مشارکت آنان در امور سیاسی است (امین، ۱۳۷۶: ۱۶۰). بر این اساس، شورا، ساز و کار مناسبی برای پژوهش مشارکت سیاسی مردم است. شورا ساز و کاری است که با دقت و همکاری شرکت کنندگان، راه حل های مردمی درباره ی مسائل و مشکلات جامعه را فراهم می سازد. به همین دلیل، برخی از نویسندگان با اشاره به مفهوم شورا، آن را اینگونه توصیف می کنند: اصلاً کلمه ی «شور» در ماده ی لغوی اش از «شار العسل» است؛ عسل را وقتی می خواهند از کندو خارج کنند باید خیلی آهسته و با لطائف الحیل عمل کنند که زنبورها تحریک و متواری نشوند، تا کم کم عسل را بیرون بیاورند، یعنی، افرادی که می خواهند دور هم مشورت کنند باید احساساتشان تحریک نشود، علیه یک جهتی نباشد واقعاً با صمیمیت دور هم بنشینند درمورد یک مسئله ای مجموع پنج نفر، پنج قدرت